

بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر «مضيقه ازدواج» و تجرد دختران (تحلیلی بر تجرد قطعی دختران به مثابه یک مسئله اجتماعی؛ چالش‌ها و راهکارها)

محمد رضا حسینی*

چکیده

یکی از بارزترین تحولات جمعیتی کشور از سال ۱۳۷۰ به بعد، بالا رفتن سن ازدواج و افزایش میزان تجرد بخصوص در بین دختران بوده است. این مسئله به بروز برخی تغییر و تحولات ساختاری به‌ویژه در حوزه فرهنگ و اجتماع منجر گشته و همین موضوع، تحلیل و تبیین ابعاد این مسئله را به یک ضرورت تبدیل کرده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش تحلیلی و با تکیه بر آمار و اسناد و همچنین تحقیقات موجود، ضمن اشاره به برخی علل در بروز پدیده «مضيقه ازدواج» و تجرد دختران، برخی از مهم‌ترین عوارض و پیامدهای سوء این پدیده را گزارش کند. نتایج نشان می‌دهد که گرایش به استقلال اقتصادی، فشار برای ورود به دانشگاه و بازار کار، تضعیف پایبندی اخلاقی در روابط خانوادگی، گسترش روابط نامتعارف، گرایش به جرم و سوء مصرف مواد، بی‌هویتی و بروز اختلالات روانی را می‌توان از جمله عواقب احتمالی تجرد دختران برشمرد. در پایان نیز به برخی پیشنهادها و راهکارها برای کاهش عوارض و پیامدهای نامطلوب اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: رشد جمعیت، ساختار سنی، تحولات جمعیتی، مضيقه ازدواج، تجرد دختران.

مقدمه

دنبال می‌آورد (ربیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱).
براساس آمارهای موجود، نرخ رشد جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۷۵ نسبتاً بالا بوده است. اما نکته مهمتری که در اینجا مطرح است، بالا یا پایین بودن نرخ رشد نیست، بلکه آهنگ افزایش آن است. از این منظر خاص، فاصله میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاملاً متمایز است؛ چراکه در این دوره نرخ رشد جمعیت با شتاب زیادی رو به افزایش گذاشت و طی ده سال، از حدود ۲/۷ درصد به ۳/۹ درصد رسید.

نرخ رشد ۳/۹ درصدی در میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، امروزه مسئله‌انگیز بودن خود را نشان می‌دهد. متولدان آن دوره، اینک بزرگ‌ترین گروه سنی کشور را تشکیل می‌دهند؛ یعنی گروه سنی جوانان و جوانان بزرگسال. تراکم و تمرکز جمعیتی در این گروه سنی، پیامدهای عدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه داشته و همچنان خواهد داشت. جوان بودن جمعیت، در صورت فراهم بودن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه و پیشرفت کشور باشد، اما در نبود چنین شرایطی، خود به مانع بزرگی در برابر رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور تبدیل می‌شود.

از یک منظر خاص، نرخ رشد جمعیت کشور در فاصله میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاملاً متمایز است؛ چراکه در این دوره نرخ رشد جمعیت با شتاب زیادی رو به افزایش گذاشت و طی ده سال، از حدود ۲/۷ درصد به ۳/۹ درصد رسید. حاصل این افزایش سریع و قابل توجه نرخ رشد جمعیت، ایجاد

تحولات ساختاری - جمعیتی منجر به تغییراتی می‌گردد که در نهایت، شاخص‌های عمده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دچار تحول می‌نماید. در حقیقت، شاخص‌های عمده ساختار عمومی یک جامعه در یک ارتباط متقابل متأثر از تحولات ساختاری عمل نموده و خود بر تحولات ساختاری مؤثرند. به عبارت دیگر، تحولاتی که در حوزه‌های گوناگون اجتماعی به وقوع می‌پیوندند، در سطح کلان منجر به تحولات ساختاری - جمعیتی می‌شود. همچنان‌که آمارها نشان می‌دهد، میانگین نرخ رشد جمعیت در ایران تا سال ۱۳۷۵، ۳/۹ درصد بوده است. آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۳۴۵ تقریباً هر ۱۰ سال به‌طور میانگین حدود ۱۱ میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده شده است.

جمعیت کشور در طول مدت نزدیک به دو دهه تقریباً دو برابر شد و به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. آنچه در تحول جمعیتی کشور ما اهمیت دارد سهم جدید جوانان در ترکیب آن است. در سال ۱۳۷۰ قریب شش میلیون نفر از جمعیت کشور بین ۱۵ تا ۱۹ سال داشتند و در ۱۳۷۵ به حدود هفت میلیون نفر رسید. این در حالی است که تعداد جمعیت ۷ تا ۱۶ سال دو دهه به بیش از دو برابر رسیده است.

این گروه جمعیتی انبوه با سلیقه‌ها و علاقه‌های خاص دوران نوجوانی و جوانی، متولد و پرورش یافته دوران پس از انقلاب هستند. این پدیده که به «انقلاب جمعیتی» معروف است، ناگهان و در فاصله‌ای کوتاه یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر تبدیل می‌کند و طبعاً خواسته‌ها، انتظارات و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی و فرهنگی به

تغییرات را در دو سال پس و پیش از سن متوسط بگیریم، قدر مسلم ۱۳۸۳ این خواهد بود که موج دختران متولد سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۵ از سال ۱۳۸۳ وارد «سن ازدواج» شده‌اند.

با توجه به اختلاف سن متوسط ازدواج برای مردان و زنان، گروه سنی‌ای که این دختران از میان آنها همسران خود را انتخاب می‌کنند، مردان متولد ۱۳۵۵-۱۳۶۰ هستند. اما از آنجا که این افراد متولدان دوره‌ای با نرخ رشد بسیار پایین هستند، تعداد آنها بسیار کمتر از تعداد زنان در سن ازدواج است. به طور مشخص، بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران (۱۳۷۹)، در مقابل ۴۴۵۸۲۰۳ دختر ۲۰-۲۴ ساله در سال ۱۳۸۵ (یعنی همان ۱۰-۱۴ ساله‌های سال ۱۳۷۵، بدون احتساب مرگ و میر آنها که البته در این گروه سنی جوان ناچیز است)، ۳۵۷۹۸۷۵ مرد ۲۵-۲۹ سال وجود دارد (۱۵-۱۹ ساله‌های سال ۱۳۷۵). نمودار زیر نشان می‌دهد که در «بازار ازدواج»، دست‌کم تعداد ۸۷۶۳۲۸ دختر وجود خواهد داشت که قادر به یافتن همسر و ادامه مسیر طبیعی تشکیل خانواده نخواهند بود. از میان این تعداد، بخش عمده (نزدیک به ۶۰ درصد) در شهرها ساکن‌اند (کاظمی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

مسئله فوق ناظر به یک واقعه ویژه جمعیت‌شناختی است که بعضاً از آن تحت عنوان «مضيقه ازدواج» (Marriage Squeeze) یاد شده است. مضيقه ازدواج برای توصیف تأثیر عدم توازن تعداد مردان و زنان در سن ازدواج به کار می‌رود. به عبارتی دیگر، مضيقه ازدواج را می‌توان عدم تعادل و تقارن در تعداد مردان یا زنان در سن ازدواج تعریف کرد. جدول (۱)، تعادل یا عدم تعادل در نسبت جنسی

شرایطی است که جمعیت‌شناسان آن را «فشار بر گروه‌های در سن ازدواج» نامیده‌اند. این فشار به طور مجمل حاصل این واقعیت است که مردان به طور معمول با زنانی ۲ تا ۳ سال جوان‌تر از خود ازدواج می‌کنند، و هنگامی که نرخ رشد رو به افزایش می‌گذارد، گروه‌های سنی جوان‌تر، بسیار پرجمعیت از گروه‌های مسن‌تر می‌شوند. این عدم تعادل جمعیتی میان گروه‌های سنی جوان‌تر و مسن‌تر زمانی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود که این افراد به دهه سوم زندگی خود، یعنی سن ازدواج، پای می‌گذارند. مردان واقع در سن ازدواج، که تعدادشان کمتر است، از میان زنان واقع در گروه‌های سنی جوان‌تر، که تعدادشان بسیار بیشتر است، به دنبال همسر می‌گردند. معنای چنین شرایطی این است که شمار زیادی از زنان واقع در سن ازدواج، به دلیل فزونی تعدادشان، نخواهند توانست برای خود همسر بیابند. به طور خلاصه، این عدم تعادل جمعیتی نوعی کمبود مرد در سن ازدواج ایجاد می‌کند. روشن است که بذره‌های چنین مسئله‌ای در جامعه ما از قبل پاشیده شده است و ریشه آن افزایش سریع نرخ رشد جمعیت در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ است.

مسیر ورود این افراد به بازار ازدواج از این قرار است: در ۱۳۷۵، دختران متولد سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۵ بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله‌اند و ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۵، ۲۰ تا ۲۴ ساله‌اند؛ یعنی در گروه سنی‌ای که در آن اکثر دختران ازدواج می‌کنند. اما با توجه به اینکه ۲۴ سال سن متوسط ازدواج است، می‌توان انتظار داشت که تعدادی از آنها در سنینی پایین‌تر از ۲۴ سال و تعدادی نیز در سنین بالاتر از ۲۴ سال ازدواج کنند. اگر این طیف

در سنین ازدواج را با استفاده از نسبت جنسی برای کل جمعیت واقع در سنین ازدواج با فرض ۵ سال میانگین تفاوت سنی زوجین نشان می‌دهد. این نسبت، نسبت به شاخص‌های دیگر با توجه به دایره همسرگزینی در ایران به واقعیت نزدیک‌تر است. جدول شماره ۱: نسبت جنسی کلی افراد در سن ازدواج بر اساس

سرشماری ۱۳۸۵

سال	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
نسبت جنسی	۸۹/۷	۹۸/۹	۱۰۸/۵

منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۸۵ کل کشور در جدول (۱)، مبنای محاسبه نسبت جنسی، تعداد جمعیت در سن ازدواج (ازدواج‌کرده و ازدواج‌نکرده) با فرض ۵ سال فاصله سنی زوجین می‌باشد. نسبت جنسی برای سال ۱۳۸۵ از تقسیم تعداد جمعیت مرد ۲۰-۳۹ ساله (۱۳۵۲۱۵۳۲) بر تعداد جمعیت زن ۱۵-۳۴ ساله (۱۵۰۶۳۷۷۸) به دست آمده که برابر با ۸۹/۷ می‌باشد؛ یعنی در مقابل هر ۱۰۰ زن تقریباً ۹۰ مرد در سن ازدواج وجود دارد (وکیلی، ۱۳۸۷). بر همین اساس، نسبت جنسی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نیز محاسبه شده است که به ترتیب ۹۸/۹ و ۱۰۸/۵ می‌باشد.

هم‌اکنون تعداد دختران مجرد ۱۵ تا ۱۹ ساله از میزان پسرهای مجرد ۱۵ تا ۱۹ ساله کمتر است. به عبارتی دیگر، در تمامی رده‌های سنی، تعداد دختران مجرد همان رده سنی از میزان پسران مجرد کمتر است. ولی به دلیل اینکه بین سن ازدواج دختران و پسرها به‌طور متوسط پنج سال فاصله وجود دارد، در مقایسه تعداد دخترهای مجرد ۱۵ تا ۳۵ ساله با پسرهای مجرد ۲۰ تا ۴۰ ساله، تعداد دختران حدود یک میلیون نفر بیشتر است. به دلیل

افزایش تعداد موالید در دهه اول انقلاب، کشور ما دارای یک هرم سنی با قاعده وسیع بود و تعداد جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله کشور از جمعیت ۲۰ تا ۲۴ ساله بیشتر بود و زمانی که تعداد دختران را یک رده سنی پایین‌تر می‌گیریم، این قاعده سنی متورم‌تر است و تعداد دخترهای بیشتری در این رده قرار دارد. با جمع شدن این قاعده هرم سنی، تعداد جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله از ۲۰ تا ۲۴ ساله کمتر شده و تعداد دخترهای مجرد ۱۵ تا ۳۵ ساله از پسرهای ۲۰ تا ۴۰ ساله کمتر می‌شود و در یک دهه آینده پسرهای در معرض ازدواج از دخترهای در معرض ازدواج بیشتر می‌شوند. این مسئله منجر به مجرد ماندن یک میلیون دختر تا ده سال آینده می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۹).

مجرد ماندن یک میلیون دختر تا چند سال آینده، قطعاً جزو یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی - اجتماعی در سطح کلان کشوری خواهد بود که ممکن است پیامدها و آثار و عوارض بسیار مهمی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه داشته باشد. مسئله اجتماعی زمانی مطرح است که برخی از ارزش‌ها و معیارهای جمعی و گروهی نقض شود و زندگی اجتماعی را با چالش مواجه سازد. جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد (رایبگن، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

دو سؤال و یا پرسش اصلی در تحقیق حاضر وجود دارد که مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به آنها می‌باشد: (۱) پایین بودن نسبت جنسی و مجرد ماندن

زنان بر تعداد مردان پیشی بگیرد؛ مثلاً خانوارهای با سرپرست زن (Schaible, 2001, p. 123). علاوه بر مسئله جرم و انحرافات، موضوعات و مسائل گوناگونی از قبیل سلامت روان، سبک زندگی، نوع روابط اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، حوزه کار و آموزش و تحصیلات و مواردی غیر از اینها نیز جملگی متأثر از نسبت جنسی جمعیتی هستند. به عبارت دیگر، ساخت جمعیت و نسبت جنسی پدیده‌ای ساختاری و سخت‌افزاری است که شدیداً ارکان ارزشی، فرهنگی - اجتماعی و نرم‌افزاری نظام اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در ادامه، تلاش می‌شود فهرست‌وار و به‌طور مجزا با اشاره به برخی از پیامدهای نسبت جنسی پایین و افزایش تجرد دختران، توضیحات و شواهد و مستندات در آن باره نیز ارائه شود.

۱. بروز اختلالات روانی

افراد مجرد حدوداً سه برابر بیش از افراد متأهل دچار بیماری افسردگی می‌شوند. افراد مطلقه بیشتر اوقات احساس افسردگی دارند و چند برابر بیش از افراد متأهل علایم افسردگی را از خود بروز می‌دهند. افراد بزرگسال مجرد نیز حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد بیشتر از افراد متأهل علایم افسردگی را تجربه می‌کنند. به چه دلایلی ازدواج از بروز اختلالات روانی جلوگیری می‌کند؟ اولاً، ازدواج ممکن است استرس و بیماری‌های استرس‌زا را (احتمالاً به‌واسطه انسجام اجتماعی زیاد) کاهش دهد. ثانیاً، ازدواج ممکن است گونه‌های سالم رفتار را تشویق، و گونه‌های خطرناک و ناسالم (مصرف الکل، سوء مصرف مواد، و غیره) را تویخ کند (Gardner, 2004, p. 1185). در مجموع،

یک میلیون دختر، و گسست روند عادی و مسیر طبیعی زندگی، چه عواقب و پیامدهای فردی و اجتماعی می‌تواند به دنبال داشته باشد؟ (۲) چه راهکارها و پیشنهادها عملی و کاربردی می‌تواند ارائه داد که تا حدودی بتواند از میزان عوارض و پیامدهای سوء این مسئله بکاهد؟

در ادامه، مقاله می‌کوشد پاسخی در حد وسع برای این دو پرسش فوق فراهم نماید. قسمت نخست مقاله به برخی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل، پیامدها و عواقب تجرد دختران می‌پردازد و قسمت دوم نیز تلاش می‌کند با نظر به جنبه عملیاتی و قابلیت پیاده شدن، راهکارهایی را به منظور کاستن از عواقب و عوارض آن پیشنهاد نماید.

پیامدها و آثار سوء تجرد دختران

از دیرباز ترکیب و الگوهای جمعیتی، تعداد جمعیت، نسبت زیرگروه‌های جمعیتی و غیره مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و متفکران اجتماعی بوده است؛ زیرا جمعیت و ترکیب آن، ساختار کلی یک نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد و در رشد و پیشرفت و یا زوال و انحطاط جامعه نقشی حیاتی و بنیادین دارد. ترکیب جنسی جمعیت و نسبت جنسی از موضوعاتی است که تأثیر آن در بسیاری از مسائل و موضوعات اجتماعی و فرهنگی به اثبات رسیده است. برای مثال، عموماً دیده شده که نسبت جنسی جمعیت و جرم با یکدیگر رابطه منفی دارند؛ به این معنا که نسبت بالای مردان با نرخ پایین‌تر جرم ملازمت دارد. تبیین عمده این پدیده، ساختاری است و بر این نکته تأکید دارد که ترتیبات جرم‌خیز خانوادگی احتمالاً زمانی ایجاد می‌شود که تعداد

می‌کند، و فقدان هویت، آرامش و بهزیستی روانی را به مخاطره می‌افکند.

۳. گرایش به جرم و سوء مصرف مواد

چنانچه انتظارات و توقعات هنجاری از فرد برآورد نشود، فرد با فشار روانی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. در صورتی‌که دختران واقع در سن ازدواج موفق به تشکیل خانواده نشده و نتوانند انتظارات اجتماعی را پاسخگو باشند، نوعی فشار روانی و اجتماعی بر ایشان وارد می‌شود که ممکن است برای رهایی از این فشار، به استعمال دخانیات و مصرف مواد مخدر پناه ببرند. از نظر اگنو (Agnew)، اشکال گوناگون جرم و انحراف ممکن است ناشی از احوال عاطفی باشد؛ به این معنا که برخی از اشکال جرم و انحراف ممکن است به قصد رهایی از فشار (مانند مصرف مواد مخدر)، برخی برای تلافی و انتقام (مانند پرخاشگری و خشونت) و برخی برای غلبه و فایز آمدن بر فشار (مانند جرایم مالی) مورد استفاده قرار گیرد (Higgins, 2011, p. 1275). طبق گزارش‌ها، در ایران آمار دقیقی درباره تعداد معتادان اعم از زن و مرد وجود ندارد. با این حال، آمارها و گزارش‌های به عمل آمده حاکی از افزایش تعداد معتادان در سطح کشور می‌باشد. گفته می‌شود که شیوع مصرف مواد دخانی بین زنان طی سال‌های اخیر از ۱/۴ درصد به حدود ۴ درصد افزایش یافته است. داده‌های پیمایشی طرح سنجش زندگی مطلوب در شهر تهران و سنجش سلامت عمومی بر اساس پرسش‌نامه استاندارد که با ۲۸ سؤال (GHQ-28) انجام شده نیز مؤید این واقعیت است. میانگین سلامت عمومی برای زنان معتاد ۳۲/۸۱ و برای زنان غیرمعتاد

ازدواج به دو دلیل عمده به کاهش افسردگی مدد می‌کند: حمایت اجتماعی و درآمد خانوادگی (Scheid, 2010, p. 372). این مطلب با داده‌های حاصله از تحقیقات تجربی نیز همخوانی دارد. داده‌های پیمایشی طرح سنجش زندگی مطلوب در شهر تهران در مرداد و شهریور ۱۳۷۸ با حجم نمونه ۲۱۷۹۲ در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران با نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به شیوه تصادفی، نشان می‌دهد که میزان اختلال افسردگی در بین زنان متأهل با میانگین ۲/۷۹ به طور معنادار (در سطح معناداری ۰/۰۱) کمتر از زنان مجرد با میانگین (۳/۰۱) می‌باشد.

۲. بی‌هویتی و سرگشتگی

چنانچه فرد نتواند خود را با انتظارات و نقش‌های تعریف‌شده اجتماعی همسو و هماهنگ نماید، در شناخت کیستی و هویت خود دچار مشکل می‌شود. هویت سیال و بی‌ثبات، قدرت تصمیم‌گیری و اقدام را از انسان می‌ستاند و او را در وادی سردرگمی و بلا تکلیفی رها می‌سازد. هر نوع هویتی، هرچند هویت بی‌ارزش و کم‌اهمیت، امنیت وجودی پدید می‌آورد. ضمناً اگر فردی به کیستی خود آگاه باشد (در مفهوم اجتماعی)، به طرز رفتار خود نیز واقف خواهد بود. اگر فردی به کیستی خود واقف نباشد، و یا هویت ارزشمندی را از دست دهد، در این صورت، نمی‌داند چگونه باید رفتار کند (Thoits, 1983, p. 175). برای چنین فردی، نه تنها امکان تجربه احساس عمیق اضطراب یا افسردگی وجود دارد، بلکه رفتارهای نابهنجار نیز ممکن است از او سرزند. خلاصه، انباشت هویت، بهزیستی روان‌شناختی را تقویت

«کودک انبوهی» (baby boom) را در مقاطعی از تاریخشان تجربه کرده‌اند، نسبت‌های جنسی نامتعادل در سن ازدواج به پیدایش این آسیب‌های اجتماعی منجر شده‌اند. قضاوت در مورد اینکه آیا چنین پدیده‌هایی در ایران نیز به وقوع پیوسته‌اند یا خیر، به دلیل عدم وجود اطلاعات جامع و سیستماتیک، دشوار است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶).

۵. تضعیف پایبندی و تعهد اخلاقی در روابط

خانوادگی

در جوامعی که نسبت جنسی بالاست (جوامعی که تعداد مردان نسبت به تعداد زنان بیشتر است)، ممکن است برای مردان، ازدواج و تشکیل خانواده دشوار باشد؛ زیرا زنان بر بازار ازدواج کنترل دارند و انتظار دارند شوهر مناسب و مطلوب خود را پیدا کنند. در این نوع جوامع، ازدواج‌ها عموماً گرایش به ثبات دارند و اغلب تعهد و پایبندی مادام‌العمر شوهر نسبت به تأمین معاش همسر و فرزندان وجود دارد. در مقابل، در جوامعی با نسبت جنسی پایین، جذب شوهر خوب و مناسب با دشواری همراه است. از این رو، وجه مشخصه جوامعی که از نسبت جنسی پایین تری برخوردارند، عملاً منازعه و کشاکش میان دو جنس و بی‌ثباتی و ناپایداری ازدواج و زناشویی است (Barber, 2000, p. 26).

۶. فشار برای ورود به دانشگاه و بازار کار

طی ۵ سال ۱۳۸۵-۱۳۹۰، ۳۶۱۲۵۴۲ نفر به دانش‌آموختگان مقطع عالی افزوده شده است. نکته قابل تأمل این است که در سال ۱۳۹۰، تعداد جمعیت زن دارای تحصیلات عالی (۱۸/۴)، از تعداد

۲۲/۲۹ بوده است که در سطح اطمینان ۰/۰۱ معنادار است. بر اساس نمره برش ۲۳، افرادی که نمره ۲۴ یا بیشتر به دست آورده‌اند بیمار تلقی می‌شوند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که زنان معتاد، با توجه به میانگین سلامت عمومی، جزو بیماران روانی به‌شمار می‌روند.

۴. گسترش روابط نامتعارف

برخی تحقیقات و ادبیات نظری موجود حاکی از این است که نسبت جنسی پایین، می‌تواند زمینه‌ساز روابط نامتعارف و خارج از ازدواج باشد. چارچوب نظری رایج برای تبیین رابطه و همبستگی بین نسبت جنسی و ازدواج مردان، خانواده و رفتار جنسی «نظریه جمعیتی - فرصت» (Demographic-opportunity theory) نام دارد. گزاره اصلی نظریه جمعیتی - فرصت این است که احتمال شکل‌گیری روابط بین - جنسی مانند ازدواج و سایر روابط عاشقانه عمدتاً تحت تعیین تعداد اعضای جنس مخالف قرار دارد. اگر رفتار جنسی مردان در نظر گرفته شود، مدعای اصلی نظریه جمعیتی - فرصت این است که احتمال ورود به روابط جنسی زود و زیاد با شرکای جنسی مختلف و متعدد، به موازات افزایش تعداد زنان در دسترس برای مردان افزایش می‌یابد. در مقابل، فرصت مردان برای ورود به روابط جنسی، هرگاه تعداد زنان کم باشد، کاهش می‌یابد (South, 2010, p. 377).

ارتباطات غیرمتعارف شامل سه نوعند: همجنس‌گرایی در میان زنان، ارتباطات نامشروع مردان خارج از خانواده، و نیز روسپیگری. حداقل در سه کشور دنیا - یعنی کانادا، آمریکا و استرالیا - که پدیده افزایش یکباره نرخ رشد جمعیت موسوم به

ارائه راهکارها و پیشنهادها

از آنجاکه کشور در سال‌های آینده با مجرد قطعی بیش از یک میلیون دختر مواجه خواهد شد، لازم است مسئولان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی و فرهنگی توجه لازم را به این مسئله فوق‌العاده حساس و مهم مبذول نمایند. واقعه اجتماعی مزبور، هم از حیث فرهنگی و هم از حیث اجتماعی بسیار حایز اهمیت است و پیامدهای عدیده اجتماعی - فرهنگی و حتی سیاسی به دنبال دارد. یکی از کارشناسان راه‌حل جلوگیری از مجرد قطعی این تعداد دختر را همسنگزینی پسران در ازدواج عنوان کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد راهکار مذکور امکان کمتری برای عملی شدن دارد؛ چراکه اختلاف سنی زوجین مبتنی بر احوال روان‌شناختی و احکام ویژه اجتماعی - فرهنگی است که خود جزو پدیده‌های فرهنگی بسیار کلی است و تغییر و دگرگونی سریع و یکباره آن به سادگی و سهولت، حتی اگر مطلوب باشد، مقدور نیست. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که بهتر است به جای پیگیری و جست‌وجوی سیاست‌ها و راه‌کارهای ریشه‌ای و بنیادین برای این مسئله، که عملاً غیرممکن است، از یک سو، توجه و تلاش‌های خود را در حال حاضر به سوی کنترل عوارض و کاهش پیامدهای منفی این مسئله معطوف نمایند و از سوی دیگر، در زمینه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های جمعیتی آتی، این مسئله را مدنظر داشته باشند تا از تکرار و وقوع مجدد چنین پدیده‌ای جلوگیری شود.

گمان ما بر این است که مسئله مجرد قطعی بیش از یک میلیون دختر و افزایش سن ازدواج در مجموع، به معنای دقیق کلمه، دارای ریشه‌های ساختاری

جمعیت مرد دارای تحصیلات عالی (۱۸/۲)، پیشی گرفته است. به عبارتی دیگر، طبق آمارهای موجود، هم‌اینک دختران بیش از ۶۰ درصد از دانشجویان مراکز عالی را، علی‌رغم نرخ بالای بیکاری در بین زنان، تشکیل می‌دهند. افزایش سن ازدواج در جامعه را می‌توان به عنوان یکی از آسیب‌های بیشتر بودن نسبت دختران در ترکیب جنسیتی دانشگاه‌ها دانست. غلبه دختران در ترکیب جنسیتی دانشجویان منجر به محدودتر شدن دایره همسرگزینی برای دختران می‌شود. دختری که مدرک لیسانس اخذ می‌کند، دیگر تمامی پسرانی که تحصیلاتی کمتر از لیسانس دارند از دایره همسرگزینی‌اش خارج می‌شوند و این باعث می‌شود فرصت ازدواج برای دخترانی که تحصیلات بالاتری دارند کمتر شود. یکی از پیامدهای احتمالی چنین شرایطی، کاهش شانس ازدواج دختران و در نتیجه، مجرد قطعی آنها در آینده خواهند بود.

۷. گرایش به کسب استقلال اقتصادی فردی

نرخ مشارکت نیروی کار زنان در دهه اخیر از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۸ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته و ارقام مشابه برای مردان از ۶۰/۸ درصد به ۶۵/۶ درصد رسیده است که افزایش ملایم‌تر نرخ مشارکت زنان را نشان می‌دهد. افزایش ملایم‌تر نرخ مشارکت زنان به‌طور عمده به دلیل افزایش سهم پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی و اثر نامیدکنندگی افزایش نرخ بیکاری است (دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری).

نظام شغلی و اقتصادی جایگاه و پایگاهی نداشته باشند (مثلاً با این توجیه که بازار کار برای مردان دچار تنگنا نشود!) شغل رسمی و استقلال اقتصادی دختران، آنها را از تن دادن به ازدواج سنتی بازمی‌دارد (آزادی خود را محدود کنند و خود را وقف کارهایی همچون بچه‌داری، آشپزی و شوهرداری نمایند). از این‌رو، نگرش ساختاری و سیستمی به مسائل بیانگر این مطلب است که تغییر در یک جزء از کل (در اینجا جامعه)، ممکن است تغییراتی را در دیگر اجزا به همراه آورد. به عبارتی، هر عملی در یک بخش از جامعه، ممکن است عکس‌العمل سایر بخش‌ها را به دنبال داشته باشد. برای مثال، در زمینه بحث حاضر، تصمیم به افزایش جمعیت و تغییر سیاست‌های جمعیتی در اوایل دهه ۶۰، هم‌اینک یعنی بعد از سی سال، پدیده تجرد قطعی بیش از یک میلیون دختر را به همراه داشته است و همین پدیده نیز خود، ممکن است عامل و مسبب بسیاری دیگر از پدیده‌ها از جمله افزایش جرم و بزهکاری، رفتارهای غیراخلاقی، خشونت و خودکشی، بیماری‌های روانی و بسیاری دیگر از مسائل اجتماعی شده باشد.

با این توضیح، در این قسمت به چند مورد از راهبردها و راهکارها به منظور کاهش پیامدهای منفی تجرد دختران اشاره می‌شود:

۳-۱. تشکیل کانون‌ها و انجمن‌هایی برای دختران مجرد: تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات، می‌تواند نوعی هویت مشترک برای اعضای گروه فراهم بیاورد و بدین طریق، از احساس انزوال، تنهایی و پوچی جلوگیری کند. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که دولت با تشکیل انجمن‌ها و کانون‌های مرتبط برای دختران مجرد، زمینه آشنایی

است و علاج و درمان آن، اگر نیز ممکن باشد، به سهولت و سادگی امکان‌پذیر نیست. برخی مسائل و پدیده‌های اجتماعی، ذاتی عوامل ساختاری نظیر مدرنیته، شهری شدن، صنعتی شدن، نظام آموزشی، نظام اقتصادی، تحول بنیادین ارزش‌ها و باورهای فرهنگی، کمبود مسکن، تغییر ساختمان جمعیتی، و بسیاری از عوامل دیگر است که با تصویب چند لایحه و اعمال برخی سیاست‌های عجولانه و موقتی، حمایت‌های بیمه‌ای و مالی، موعظه و ترغیب به ازدواج آسان و پرهیز از تجمل‌گرایی و مانند آن، درمان‌پذیر نیست. داشتن نگرش سیستمی به مسائل، قرار دادن آن در متن تحولات درونی و بیرونی جامعه، حرکت در امتداد بردارهای زمانی (تاریخی) و مکانی (جغرافیایی) و نگاه بینانه به روش استقرایی و نه قیاسی، مهم‌ترین شرط مواجهه با پدیدارهای اجتماعی است.

از منظر نگرش سیستمی، نمی‌توان با اقتصاد ضعیف، بیکاری و تورم شدید، و صرفاً با تکیه بر فضای تبلیغاتی و تحریک عواطف و احساسات، سیاست‌های تشویقی برای افزایش ازدواج تصویب و اجرا کرد؛ چراکه یا بی‌حاصل است و یا خود موردی بر موارد مسائل اجتماعی می‌افزاید. نمی‌توان آموزش عالی را بدون ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و نهادی، در دورترین نقطه کشور گسترش داد و منتظر بیکاری و فقدان مهارت نبود. نمی‌توان با شهرنشینی، تحصیلات بالا و افزایش سطح فرهنگ همچنان ارزش‌ها و باورهای سنتی را از افراد انتظار داشت. با ۶۷ درصد ورودی دختران به دانشگاه‌ها، نمی‌توان جلوی تجرد و افزایش سن ازدواج را گرفت. نمی‌شود که زنان دارای تحصیلات عالی باشند و در

خارجی برای یافتن کار و شغل و غیره بیشتر باشد، به همان میزان به مجرد بیشتر دختران دامن می‌زند. طبق آمارها، بسیاری از کسانی که به قصد تحصیل به کشورهای خارجی می‌روند، همانجا ماندگار می‌شوند و دیگر به کشور بازمی‌گردند. این مسئله خود به تشدید مشکل مجرد دختران و رکود بیش از پیش ازدواج برای آنها منجر می‌شود.

۳-۵. ترویج الگوی همسان‌همسری: اگرچه الگوی همسان‌همسری در ازدواج به مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بیشتری نیاز دارد و از الگوهای دینی و فرهنگی جامعه ایرانی مبنی بر رعایت اختلاف سنی میان زوجین فاصله دارد، اما برای خروج از وضعیت مضیق ازدواج، موقتاً می‌تواند راهکار و علاچی اجتماعی باشد. شاید وجود فاصله سنی بین زوجین در گذشته بنا به مسائل شغلی، معیشتی و اقتصادی معمول و متعارف بود، ولی اینک با توجه به تحولات صورت یافته در جامعه، به نظر نمی‌رسد که اجبار یا اصراری در این خصوص وجود داشته باشد.

۳-۶. ایجاد مراکز مشاوره و مددکاری: یکی از پیامدهای مجرد دختران، مشکلات عمده روحی - روانی (همچنانکه آمارها نیز نشان می‌دهد) بخصوص تنهایی و افسردگی است. برای غلبه بر این پیامد، اهتمام دولت و مصادر اجرایی به ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و مددکاری و تسهیل شرایط استفاده از این مراکز توسط دختران طبقات محروم و کم‌درآمد است که می‌تواند از طریق آموزش و تحقق بهداشت روانی، خودباوری و اعتماد به نفس، سهم بسزایی در کاهش استرس‌ها و فشارهای روحی - روانی دختران مجرد داشته باشد.

۳-۷. معرفی مجرد به مثابه وضعیت طبیعی فرهنگی: یکی از

آنها با همدیگر و برقراری ارتباط مناسب را فراهم آورد. تشکیل و توسعه این انجمن‌ها به طور ماهوی از پیامدهای بخصوص روانی مجرد دختران جلوگیری کرده و بعکس، به تقویت آرامش روحی و روانی آنان کمک می‌کند. طبیعی است که چنین انجمن‌ها و تشکل‌های حمایتی می‌توانند در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل شوند.

۳-۲. جلوگیری از افزایش آمار طلاق و بیوه شدن: افزایش آمار زنان بیوه، حلقه تنگ ازدواج را برای دختران، تنگ‌تر خواهد ساخت. از این رو، باید گفت: همان شانس که امکان دارد یک دختر مجرد برای ازدواج داشته باشد، با افزایش آمار بیوه شدن از دست خواهد رفت. افزایش طلاق نیز می‌تواند به وخامت اوضاع فعلی کمک کند. طلاق از یک سو، باعث ایجاد نومیدی و بی‌انگیزگی در افراد مجرد برای تشکیل خانواده می‌گردد و از طرف دیگر، خود بر میزان زنان مطلّقه و تنها می‌افزاید که باز هم بر امکان انتخاب شدن دختران مجرد اثر منفی بر جای می‌گذارد.

۳-۳. پیشگیری از مهاجرت پسران از روستا به شهر: طبق آمارها، هم‌اینک به علت مهاجرت پسران به شهرها برای جست‌وجوی کار، جمعیت دختران روستایی آماده ازدواج از دو برابر گذشته است. خروج پسران از روستا به شهر به عدم توازن تعداد پسران و دختران در سن ازدواج می‌انجامد و عملاً بازار ازدواج دختران را که معمولاً از خانواده‌های فقیرنشین روستایی‌اند، با رکود مواجه می‌سازد.

۳-۴. پیشگیری از مهاجرت پسران به خارج از کشور: منطق اثرگذاری خروج پسران از کشور، بسان خروج پسران از مناطق روستایی به مناطق شهری عمل می‌کند. به هر میزان که تعداد مهاجرت پسران به کشورهای

صورت فقدان مستمری، نمونه‌ها و مصادیقی از امکان اعمال سیاست‌های تبعیض مثبت در مورد دختران و زنان محروم از ازدواج به‌شمار می‌آید.

۳-۹. ارائه خدمات ویژه اجتماعی به دختران مجرد: با توجه به اینکه دختران در مقایسه با پسران، به‌طور معمول و با توجه به شرایط فرهنگی از برخی از اماکن عمومی از جمله ورزشگاه‌ها و نظایر آن نمی‌توانند استفاده کنند، در گذران اوقات فراغت با محدودیت و مشکلات بیشتری مواجهند و این در کنار تنهایی و تجرد، فشار مضاعفی را بر آنها وارد می‌سازد. فراهم نمودن شرایط استفاده رایگان یا همراه با تخفیف دختران مجرد از فضاها و امکانات فرهنگی مانند اماکن تفریحی و ورزشی، سینماها، تالارهای تئاتر، ورزشگاه‌ها و جز این، توسط دولت و نهادهای ذی‌ربط می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. این مورد به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای عملی در جهت تخفیف آثار و عوارض تجرد در بین دختران باشد.

نتیجه‌گیری

ساخت جمعیت و ترکیب جمعیتی یکی از واقعیات اجتماعی است که اساساً ریشه در پویش‌های درونی نظام اجتماعی دارد و شدیداً بر نحوه چینی و صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد. جامعه ایرانی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ یکی از بالاترین دوره‌های موالید را تجربه کرده است. متولدان این سال‌ها هم‌اینک دوره جوانی و یا بزرگسالی جوانی را سپری می‌کنند. افزایش یک‌باره جمعیتی باعث شده که نوعی عدم تعادل جمعیتی در تعداد دختر و پسر به وجود بیاید. این عدم تعادل جمعیتی نوعی کمبود مرد در سن ازدواج ایجاد

مشکلات مهمی که دختران مجرد بعد از رسیدن به تجرد با آن مواجهند، دید منفی مردم نسبت به آنها و وجود نوعی فشار هنجاری است که خود عامل و مسبب فشار روانی به‌شمار می‌رود. دولت با ارائه برنامه‌های آموزشی در قالب رسانه‌های گروهی، بخصوص تصویری، و با محتوای آموزش شیوه‌های خاص برخورد و رفتار با این دختران، تجرد را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی، به مردم معرفی و از این رهگذر، زمینه تغییر ذهنیت آنان نسبت به دختران مجرد را فراهم کند.

۳-۸. حمایت از زنان و دختران محروم از ازدواج: دختران در موضوع ازدواج و مضيقه آن در مقایسه با پسران انفعال بیشتری دارند. بنابراین، دختران در مقایسه با پسران کمتر می‌توانند از تدابیر فردی برای برون‌رفت از این وضعیت بهره‌گیرند. از سوی دیگر، یکی از مسائل مهم جنسیتی، مسئله اقتصاد و نابرابری جنسیتی است. یکی از اهرم‌های حمایت اقتصادی از زنان، بخصوص در جوامع اسلامی، خانواده و ابزارهای وابسته به آن است. بخش مهمی از این حمایت توسط خانواده‌های مبدأ صورت می‌گیرد و انتظار می‌رود همسران بخش دیگری از این حمایت را داشته باشند. در فرض مضيقه ازدواج، فرض حمایت دوم منتفی است و امکان تداوم حمایت اول نیز روز به روز تضعیف و کمرنگ می‌شود. یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در موضوع مضيقه ازدواج، وضع سیاست‌ها و قوانین و اجرای برنامه‌هایی است که در قالب «تبعیض مثبت» به حمایت از زنان و دختران محروم از ازدواج بپردازد. اولویت اشتغال، تداوم بیمه و مستمری‌های خانواده‌های مبدأ، تخصیص منابع و امکانات در

از دیاد جمعیت در کشور مطرح است، باید سیاست‌گذاری‌های جمعیتی با دقت و تأمل بیشتری صورت بگیرد و کاملاً مشخص شود که تأکید بر افزایش جمعیت بر مبنای چه واقعیتی استوار است و آثار و نتایج آن در ۲۰ یا ۳۰ سال آینده چه خواهد بود؛ چراکه اگر در اوایل دهه ۶۰، سیاست‌گذاری جمعیتی با احتیاط، تأمل و ملاحظه بیشتری صورت می‌گرفت، هم‌اینک شاهد این‌گونه پدیده اجتماعی، یعنی تجرد قطعی بیش از یک میلیون دختر، نبودیم.

می‌کند. ماحصل کار، بروز «مضیقۀ ازدواج» و مجرد ماندن بیش از یک میلیون دختر در ایران در چند سال آتی است. این مقاله کوشید ضمن تحلیل تاریخی و جمعیتی این پدیده، برخی از عوارض و نتایج سوء آن را به‌ویژه در حوزه فرهنگ و اجتماع نشان دهد و راهکارهایی برای تقلیل و کاهش پیامدها و عوارض آن ارائه کند.

گرایش به کسب استقلال اقتصادی فردی، بی‌هویتی و سرگشتگی، گرایش به جرم و سوء مصرف مواد، گسترش روابط نامتعارف، تضعیف پابندی و تعهد اخلاقی در روابط خانوادگی، فشار برای ورود به دانشگاه و بازار کار و بروز اختلالات روانی، برخی از نتایج و پیامدهای نامطلوبی است که ضمن اشاره به برخی از مستندات و آمارها و شواهد موجود، بدان‌ها پرداختیم. از راه‌کارهای پیشنهادی نیز به مواردی از قبیل جلوگیری از افزایش آمار بیوه شدن، پیش‌گیری از مهاجرت پسران از روستا به شهر، پیش‌گیری از مهاجرت پسران به خارج از کشور، ترویج الگوی همسان‌همسری، ایجاد مراکز مشاوره و مددکاری، ارائه خدمات ویژه اجتماعی به دختران مجرد، و حمایت از زنان و دختران محروم از ازدواج اشاره شد. بی‌تردید مسئله تجرد دختران یک مسئله ساختاری و یک واقعه تاریخی - اجتماعی است که نخست باید وجود آن را به رسمیت شناخت. دوم اینکه تحلیل و تبیین آن با نگرش ساختاری و سیستمی صورت بگیرد. سوم اینکه از شعارزدگی و راهبردهای تبلیغاتی و احساسی محض اجتناب شود.

در پایان، با الهام از ضرب‌المثل «گذشته کلید راه آینده است»، یادآوری می‌کنیم هم‌اینک که مسئله

South, Scott J. & Katherine Trent (2010), Imbalanced Sex Ratios, Men's Sexual Behavior, and Risk of Sexually Transmitted Infection in China, Journal of Health and Social Behavior.

Thoits, peggy A. (1983), *Multiple identities and Psychological well-being: A Reformulation and test of the Social Isolation Hypothesis*, American sociological review, v. 48.

منابع

دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، شاخص‌های کلیدی بازار کار در سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، www.spac.ir/barnameh/Barnameh

رابینگتن، ارل و دیگران (۱۳۸۶)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران، دانشگاه تهران.

ربیعی، علی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران، فرهنگ و اندیشه.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۹)، *افزایش یک میلیون دختران مجرد تا ۱۰ سال آینده*، سایت عصر ایران، www.asriran.com

وکیلی، احمد و رضا همتی، «بررسی وضعیت مضيقه ازدواج در ایران، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی» (۱۳۸۷)، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۱.

Barber, Nigel (2000), *On the Relationship Between Country Sex Ratios and Teen Pregnancy Rates: A Replication*, Cross-Cultural Research.

George, Linda K. (1993), *Sociological Perspectives on Life Transitions*, Annual Review of Sociology, v. 19.

Higgins, George f. et el (2011), *General Strain Theory, Peer Rejection, and Delinquency Crime, Youth & Society*, sage publication.

Schaible, Lonnie M & A. Hughes Lorine (2011), "Crime, Shame, Reintegration, and Cross-National Homicide: A Partial Test of Reintegrative Shaming Theory", *Sociological Quarterly*, n. 52, p. 104-131.

South, Scott J. & Katherine Trent (2010), Imbalanced Sex Ratios, Men's Sexual Behavior, and Risk of Sexually Transmitted Infection in China, Journal of Health and Social Behavior.